

بررسی تطبیقی عصمت پیامبر اکرم ﷺ

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و فخر رازی (با محوریت آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره نساء)*

□ اعظم بادب بزرگ **

□ مجتبی نوروزی ***

چکیده

عصمت به معنای پاکی از هرگونه گناه و نیز مصونیت از خطا در دریافت و ابلاغ وحی از امتیازات و ویژگی های خاص پیامبران و لازمه رسالت آنان می باشد که به دلیل اهمیت بالایی که دارد مورد بحث و توجه بسیاری از علما و اندیشمندان قرار گرفته است. عصمت پیامبر اکرم ﷺ یکی از مباحث مطرح در آیات ۱۰۵ الی ۱۰۷ سوره نساء است. این مقاله که با هدف بررسی مقایسه ای آراء تفسیری آیت الله جوادی آملی از مفسرین شیعی معاصر و فخر رازی از مفسران کلامی و اجتهادی اهل سنت در باب مسأله عصمت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده به بررسی دیدگاه های آنان ذیل این آیات می پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دو مفسر ذیل آیات مرتبط با عصمت پیامبر اکرم ﷺ دیدگاه های متفاوتی ارائه کرده اند. در تبیین تفسیری آیت الله جوادی آملی شواهدی مبنی بر عدم عصمت رسول گرامی اسلام ﷺ مشاهده نشد و نظرات تفسیری وی ذیل این عبارات درصدد اثبات عصمت پیامبر ﷺ بوده است. اما در دیدگاه های تفسیری فخر رازی وجوهی ناسازگار با مقام عصمت پیامبر اکرم ﷺ مشهود است که در نوشتار حاضر تلاش شده است به نقد و بررسی این آراء پرداخته شود.

کلیدواژه ها: عصمت، پیامبر اکرم ﷺ، استغفار، جوادی آملی، فخر رازی.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۶/۴ / تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۱/۵.

** کارشناس ارشد تفسیر، دانشکده علوم قرآنی مشهد (نویسنده مسئول) (barzegar.azam110@gmail.com).

*** استادیار دانشکده علوم قرآنی مشهد.

مقدمه

«عصمت» در لغت عرب به معنای «منع» است و عصمت خداوند برای بنده به این معناست که خداوند او را از چیزهایی که او را نابود می‌کند، حفظ کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱۲). در اصطلاح به معنای دوری از گناه و نافرمانی خداوند است. شیخ مفید در این باره می‌گوید: «عصمت، لطفی از جانب خداوند است که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت باز می‌دارد؛ با این که آن شخص قادر به انجام آن دو است» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۷). مسأله عصمت پیامبران از جمله موضوعات مورد اتفاق همه مسلمانان است و مسلمانان بر این باورند که واجب است فرستاده خدا معصوم و مصون از خطا و لغزش باشد؛ زیرا در غیر این صورت، وثوق و اطمینان به وی در نظر مردم متزلزل می‌شود و امرش به سستی می‌گراید و کرامتی برای او نخواهد ماند (معرفت، ۱۳۷۴: ۶۰۱/۳). آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره نساء از آیات درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. برخی از مفسران از ظاهر این آیات دیدگاه‌هایی ناهماهنگ با مقام عصمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله برداشت نموده‌اند. خدای متعال در این آیات می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا﴾ (وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) ﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی! و از خداوند، طلب آمرزش نما؛ که خداوند، آمرزنده و مهربان است و از آن‌ها که به خود خیانت کردند، دفاع مکن؛ زیرا خداوند، افراد خیانت‌پیشه گنهکار را دوست ندارد (نساء، آیات ۱۰۵-۱۰۷).

آیات مورد بحث به چند نکته اشاره دارد: نخست، حکم و داوری نمودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پرتو هدایت الهی (بما أراك الله)؛ دوم، منع پیامبر از حمایت و دفاع از خائن؛ سوم، امر پیامبر به استغفار و در آخر، نهی مجدد پیامبر از حمایت خائنین. شایسته است در راستای این نکات مرتبط با عصمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با عنایت به دیدگاه مفسران مهم بررسی‌های تطبیقی صورت گیرد و نقدهای تفسیری بر دیدگاه‌های مفسران تبیین گردد.

در نوشتار حاضر با رویکردی مقایسه‌ای به نقد آراء دو مفسر برجسته شیعی و اهل سنت پرداخته می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که «چه تشابه و تفاوت‌هایی بین آراء آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی در تفسیر نکات مرتبط با عصمت پیامبر ﷺ وجود دارد». همچنین آراء این دو مفسر در اثبات و یا عدم عصمت پیامبر اکرم ﷺ تبیین و پاسخ روشن بر دیدگاه‌های تفسیری ناسازگار با عصمت پیامبر ﷺ ارائه گردد.

پیشینه پژوهش

درباره عصمت پیامبر اکرم ﷺ پژوهش‌هایی مانند مقاله «بررسی تطبیقی ذنب و استغفار پیامبر اکرم ﷺ در قرآن از نظر آیت‌الله معرفت و فخر رازی»؛ نوشته مجتبی نوروزی و امیر علی‌پور؛ مقاله «مقایسه تحلیلی بر نظرات علامه طباطبائی و فضل‌الله در آیات مربوط به عصمت پیامبر ﷺ»؛ نوشته سعید ربیعی، موسی ابراهیمی و سید مجید نبوی؛ مقاله «محدوده عصمت پیامبر اکرم ﷺ در سوره اسراء از منظر آیات و روایات معتبر شیعه و اهل سنت»؛ نوشته پوران محمدی‌پور؛ مقاله «اثبات عصمت قبل از بعثت نبی اکرم ﷺ در قرآن کریم با تطبیق دیدگاه شیعه»؛ نوشته مصطفی کریمی و فاطمه رضایی، انجام شده است. اما مرتبط‌ترین اثر با پژوهش حاضر عبارت است از: «بررسی تطبیقی ذنب و استغفار پیامبر اکرم ﷺ در قرآن از نظر آیت‌الله معرفت و فخر رازی» (اثر مجتبی نوروزی و امیر علی‌پور).

تفاوت مقاله پیش رو با دیگر منابع معرفی شده آن است که این پژوهش صرفاً به بررسی تطبیقی عصمت پیامبر اکرم ﷺ با نگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی ذیل آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره نساء می‌پردازد که در نوع خود تازگی دارد و تاکنون پژوهشی منحصر در این موضوع نگاشته نشده است.

تعریف اجمالی عصمت انبیاء

پیش از ورود به اصل بحث، ضروری است به تعریفی اجمالی از موضوع عصمت انبیا اشاره

شود. راغب اصفهانی در این باره می‌گویی:

«العصم: الإمساك»؛ عصمت به معنای جلوگیری و بازداشتن است. عصمت انبیا عبارت از حفظ و نگهداشتن ایشان توسط خداوند است، حفظ ویژگی‌هایی که خداوند به آنان داده از صفات ذاتی، فضایل جسمی، نصرت و یاری، استواری گام‌ها، انزال سکینه بر آنان و حفظ دل‌های‌شان از لغزش با توفیق‌بخشی به آنان. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۰).

عصمت در دریافت پیام خداوند و حفظ و ابلاغ آن به مردم و همین‌طور عصمت در مقام عمل به وظیفه شخصی به حکم عقل و تصریح قرآن، از اساسی‌ترین شرط‌های نبوت است. تصویر قرآن از سیره علمی و عملی رسولان برگزیده الهی آن است که ایشان بهترین، پاک‌ترین و راست‌گوترین انسان‌ها بوده (انعام، ۸۵-۸۶)، دعوت و رفتار آنان نمود باور توحیدی و مظهر صفات الهی ایشان است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء، آیه ۲۵). آنان با کمال عقلانی، سلامت فطری، صداقت، امانت و پاکی، دلسوزترین افراد برای هم‌نوعان خویش و نمونه‌های راستین معرفت و تلاش در بهسازی زندگی دنیا و آخرت مردم بوده، هرگز سخنی جز حق و رفتاری جز عمل نیک نداشته‌اند. (اعراف، آیه ۱۰۵؛ انبیاء، آیه ۷۲-۷۳) (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

تعریف دو مفسر از دو واژه کلیدی در آیات مورد بحث

با هدف تبیین تفسیری ابتدا به بررسی چند واژه کلیدی در آیات مورد بحث از نظر مفسران منتخب می‌پردازیم.

۱. اراک

«ارائه» اعلام شهودی است در قبال تعلیم که اعم از اشهاد و اعلام مفهومی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۳۱/۲۰). فخر رازی از این واژه «علم به واسطه رؤیت» تعبیر نموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۱۱).

۲. خصیم

فخر رازی در تبیین مفهوم این واژه، دیدگاه واحدی را ذیل آن ذکر نموده و نوشته است: «کسی که با تو دشمنی می‌کند». اصل این واژه از ریشه خصم است که به معنای گوشه چیزی است و به دو طرف دشمن «خصمان» گفته می‌شود؛ چراکه هرکدام از طرفین، طرف حجت و استدلال هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۱۱). آیت الله جوادی آملی در معنای این واژه، دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی را ذیل آن آورده و از میان این دو نظر، دیدگاه علامه را به عنوان نظر مرجع در آغاز آورده است: «خصیم به معنای مدافع است که از دعوای مدعی یا هر چیزی که در حکم دعواست، دفاع می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۳۱/۲۰).

دیدگاه دو مفسر درباره شأن نزول آیات مورد بحث

فخر رازی در شأن نزول این آیات تأکید دارد که به اتفاق نظر همه مفسران این آیات در شأن «طعمه بن ابیرق» نازل شده و سپس در چگونگی این اتفاق چند روایت را نقل نموده است. روایت اول این که طعمه زرهی را دزدید و زمانی که زره از وی خواسته شد، این دزدی را به گردن یکی از یهودیان انداخت و هنگامی که خصومت و دشمنی بین قوم طعمه و قوم یهود شدت یافت، قوم طعمه بن ابیرق به سوی پیامبر رفتند و از وی خواستند تا در این امر آن‌ها را یاری کند و این خیانت و دزدی را به گردن یهود بیندازد. رسول خدا ﷺ این مسأله را فهمید و آیه نازل شد. روایت دوم می‌گوید: فردی زرهی را نزد طعمه بن ابیرق به امانت گذاشت، درحالی که شاهدهی آن‌جا وجود نداشت. پس هنگامی که زرهش را خواست وی انکار کرد. روایت سومی که فخر رازی بیان نموده است دلالت بر این دارد که طعمه و قومش جزء منافقین بوده‌اند؛ زیرا در غیر این صورت از پیامبر با تهمت و افترای انداختن سرقت بر گردن یهود را نمی‌خواستند و از همین روی خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿لَهُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَصْرِفُونَكَ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند؛ اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند؛ و هیچ‌گونه زبانی به تو نمی‌رسانند (نساء، آیه ۱۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۱۱).

آیت‌الله جوادی آملی در شأن نزول آیه روایتی دیگر را بیان نموده است که می‌گوید: گروهی از منافقان مدینه (بشیر، بشر و مبشر) از خانه قتاده گندم و لوازم جنگی را سرقت کردند. وقتی وی از آنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت برد، با توطئه و جوسازی خواستند گناه را به گردن فرد ضعیفی از یهود بیندازند و خود را تبرئه کنند. از این‌رو نزد رسول خدا آمدند تا از داوری وی به سود خویش حکمی بگیرند و آیات فوق در این زمینه نازل شد. آیت‌الله جوادی آملی پس از ذکر این روایت در ادامه بحث دیدگاه فخر رازی را نیز (مبنی بر این‌که اکثر مفسران نزول این آیات را درباره طعمه بن ابیرق دانسته‌اند) ذکر می‌کند اما یادآور می‌شود که در کیفیت بزهکاری وی نقل‌های متعددی است که فخر رازی سه کیفیت را بازگو کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰/۳۴۲ و ۳۴۱).

دیدگاه تفسیری دو مفسر از آیات مورد بحث

با هدف تبیین عصمت رسول گرامی صلی الله علیه و آله در آیات مورد بحث به بیان دیدگاه‌های تفسیری دو مفسر منتخب ذیل آیات مورد نظر و نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

۱. داوری پیامبر صلی الله علیه و آله بر مبنای هدایت الهی (بما أراک الله)

الف. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

پیامبر باید براساس این کتاب حکومت کند و در هر اختلافی او حاکم باشد و اختلافات با رهنمودهای وی پایان پذیرد: ﴿لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾. انبیا: برای اجرای حکم الهی و پایان دادن به اختلافات بشر آمده‌اند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَأُنْزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾. رفع اختلاف‌های جزئی و تطبیق کلیات بر مصادیق با آشنایی با قوانین کلی الهی انجام می‌پذیرد که تطبیق این قوانین بر اشخاص برای حل اختلافات جزئی به دو علم:

آشنایی با قوانین کلی و آگاهی از مصادیق آن‌ها نیازمند است. بنا بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی جمله «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» ناظر به علم به قوانین کلی است که خداوند آن را با تعلیم قرآن به پیامبر ﷺ آموخت و تعبیر «بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» که تبیین‌کننده واقعیت‌های خارجی است به تطبیق قوانین کلی بر مصداق جزئی اشاره دارد و هرگونه خطا در تطبیق را از پیامبر ﷺ نفی می‌کند. یعنی همان‌گونه که رسول اعظم ﷺ رأی شخصی خود را در احکام دخالت نمی‌دهد، در داوری و تطبیق هم از عنایت خاص خدا برخوردار و با اشهاد الهی حکم می‌کند، نه اجتهاد. از این رو فرمود: «بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» نه «بما رأيت». آیت‌الله جوادی آملی در ادامه در تأیید این مطلب، سخن خداوند درباره حضرت ابراهیم ﷺ را نقل می‌کند: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام، آیه ۷۵) و تأکید دارد که «اگر ذات اقدس الهی حقیقتی را به رسول اکرم ﷺ ارائه کرده و پیامبر ﷺ آن را دیده، دیگر سخن از اجتهاد آن حضرت نیست». آیت‌الله جوادی آملی با استناد به آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ شعراء ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ تبیین می‌کند:

کتابی که بر قلب نازل شود- برخلاف کتابی که انسان با چشم و گوش از فردی عادی می‌گیرد و ممکن است نفهمد- آن را به‌یقین می‌فهمد؛ چون قلب جای فهم است. از این روی پیامبر ﷺ قوانین الهی را با اجتهاد و استنباط ظنی درک نمی‌کند و تطبیق قوانین کلی بر مصداق جزئی آن‌ها را نیز به‌طور دقیق می‌داند و گاه از گزارش غیبی استمداد می‌طلبد؛ به‌ویژه آن‌جا که احتمال توطئه‌ای در کار باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰/۳۳۵ و ۳۳۴).

ب. دیدگاه فخر رازی

وی جمله «بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» را به «بِمَا عَلَّمَكَ اللَّهُ» معنا نموده و از این علم، به علم به‌واسطه رؤیت و دیدن تعبیر نموده و از قول خلیفه دوم عمر آورده است:

کسی نمی‌گوید طبق آنچه که خدا مورد رؤیت و دیدن من قرار داده حکم کردم؛ بلکه خدای سبحان، این علم به‌واسطه رؤیت را برای هیچ‌کس جز پیامبرش قرار نداده و رأی هرکدام از ما بر مبنای این علم نیست؛ بلکه بر پایه ظن و گمان است (فخر

رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۱۱-۲۱۲).

فخر رازی حکم پیامبر ﷺ را به وسیله علم به واسطه رؤیت می‌داند و از آن قول محققین مبنی بر دلالت آیه بر حکم نکردن پیامبر ﷺ جز به وحی و نص را نتیجه می‌گیرد و می‌گوید از این نتیجه دو مسأله قابل استخراج است:

اول این که وقتی پیامبر ﷺ جز به نص حکم نمی‌کند پس ثابت می‌شود که اجتهاد بر ایشان جایز نیست؛ دوم این که طبق دلالت آیه، پیامبر ﷺ مجاز نیست که جز به نص صریح حکم کند، پس طبق سخن باری تعالی که فرمود: «و اتبعوه» (از او پیروی کنید) (اعراف/۱۵۸) واجب است امت نیز از پیامبر ﷺ تبعیت کنند و اگر چنین است پس عمل طبق قیاس باید حرام باشد (همان).

اما فخر رازی در ادامه بر عدم بطلان قیاس استدلال می‌کند و می‌گوید: «چون بر حجت بودن قیاس دلیل اقامه شده، عمل به آن در حقیقت عمل به نص است» (همان).

ج. بررسی دو دیدگاه

عدم پذیرش حکم و داوری پیامبر براساس اجتهاد، دیدگاه مشترک دو مفسر است و هر دو مفسر حکم نمودن پیامبر را طبق آیه بر مبنای «بما اراک الله» دانسته‌اند که البته تفاوت در بیان جزئیات این مبنا در دیدگاه هر دو قابل مشاهده است. بنا بر نظر آیت الله جوادی آملی جمله «بما اراک الله» بر تطبیق قوانین کلی بر مصادیق جزئی و حکم و داوری پیامبر در این امور دلالت دارد و از آن جاکه در آیه ذکر شده: «بما اراک الله» نه «بما رأیت»، روشن می‌شود پیامبر ﷺ در داوری و تطبیق از عنایت خاص خدا برخوردار و با اَشهاد الهی حکم می‌کند، نه اجتهاد خود و هرگونه خطا در تطبیق از ساحت ایشان نفی می‌گردد و بدین ترتیب عصمت پیامبر ﷺ در مقام حکم و داوری بین مردم ثابت می‌گردد.

فخر رازی نیز عبارت «بما اراک الله» را به «بما عَلَّمک الله» تفسیر کرده و این علم را نه علم به وسیله ظن و گمان، بلکه علم به واسطه رؤیت و دیدن که خاص پیامبر ﷺ می‌باشد شمرده و اجتهاد بر پیامبر ﷺ را جایز ندانسته است. بنا بر این دیدگاه نیز عصمت و مبرا بودن پیامبر در داوری و حکم بارز است. فخر رازی در ادامه مطالبی در باب حجت بودن عمل به

قیاس مطرح کرده که به بحث حاضر و تبیین عصمت پیامبر اکرم ﷺ با تکیه بر آرای تفسیری وی مرتبط نمی‌باشد.

۲. نهی از حمایت خائنان

الف. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

پیامبر ﷺ نباید گفتار یا رفتاری داشته باشد که عده‌ای وی را به استناد کردارش حامی خائن بپندارند: ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا﴾. آیت‌الله جوادی آملی دو معنا برای لام در «لِلْخَائِثِينَ» ذکر نموده می‌گوید: «اگر (لام) برای انتفاع باشد یعنی «به سود خیانتکاران مخامصه نکن» و اگر به معنای «عن» تفسیر شود یعنی «از سوی آنان جدال مکن» که خود معنای دوم را مناسب دانسته و نتیجه می‌گیرد که «خصیم» به معنای مجادل و مدافع است. خداوند با این بیان پیامبرش را به توطئه گروهی خیانتکار که می‌خواهند دامن دیانت و رسالت وی را آلوده و رسول خدا را حامی خائنان بدانند، آگاه می‌کند.

آیت‌الله جوادی در ادامه آورده است: «عطف ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا﴾ بر جمله «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» از نوع عطف انشاء بر انشاء است؛ زیرا معنای این جمله که «میان مردم برابر وحی الهی حکم کنی» روح آن انشاء است، هرچند خبری است. پس مفاد دو جمله این است: «فاحکم بین الناس بما اراک الله ولا تکن للخائثین خصیما». وی در ادامه تأکید می‌کند: «نهی از مدافع شدن از طرف خائن بر ضد مظلوم، همگی صبغه دفع و پیشگیری از ذنب دارند و جنبه رفع و برطرف نمودن ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۳۷/۲۰-۳۳۸).

ب. دیدگاه فخر رازی

وی چند مسأله در ذیل این سخن خداوند (وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا) آورده است، در مسأله اول آیه را بدین صورت معنا کرده است که «به خاطر خائنین با کسی که از گناه به دور است دشمن نشو»؛ یعنی با یهودیان به خاطر منافقان دشمنی نکن. در مسأله دوم قول واحدی

را در مفهوم واژه «خصیم» ذکر نموده که شرح آن در بخش مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی در ابتدای این نوشتار گذشت. فخر رازی در مسأله سوم، قول طعنه‌زنندگان بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «این آیه بر صادر شدن گناه از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد و اگر چنین نبود و رسول خدا صلی الله علیه و آله از خائن دفاع نمی‌کرد نهی از طرف خداوند صادر نمی‌شد» یادآوری کرده و خود در جواب آن گفته نهی از چیزی ضرورتاً دلالت بر انجام آن امر نهی شده از طرف نهی‌شونده ندارد؛ بلکه در روایت اثبات شده که قوم طعمه هنگامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستند تا از طعمه دفاع کند و دزدی را به گردن فرد یهودی بیندازد، پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد و منتظر ماند تا این‌که این آیه نازل شد. غرض از این نهی آگاه کردن پیامبر از دروغ‌گویی طعمه است و این‌که یهود از این جرم و گناه بری است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۱۱).

ج. بررسی دو دیدگاه

دو مفسر در بیان معنای واژه «خصیما» دو معنای متفاوت ذکر نموده‌اند. فخر رازی واژه را به دشمن معنا نموده و آیه را بدین‌صورت معنا کرده که «به‌خاطر خائنین منافق با کسی که گناهکار نیست دشمن نشو» و در تأیید این معنا، قول واحدی دلالت‌کننده بر این معنا را ذکر می‌کند. جوادی آملی واژه را به مجادل و مدافع معنا نموده و در معنای آیه می‌گوید: «از سوی خائنین جدال و دفاع نکن». هر دو مفسر دلالت جمله «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيْمًا» را بر شبهه عدم عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دو استدلال متفاوت رد می‌نمایند. فخر رازی در دفاع نمودن پیامبر از خائنین و نهی خداوند از این امر می‌گوید نهی از چیزی ضرورتاً دلالت بر انجام آن امر ندارد و در تأیید سخن خود به روایتی در این موضوع استناد می‌کند. جوادی آملی نیز استدلال می‌کند که نهی از مدافع شدن از طرف خائن بر ضد مظلوم، جنبه دفع و پیشگیری داشته و این‌گونه نیست که خطایی سر زده و جهت رفع و برطرف نمودن گناه، نهی خداوند صادر شده باشد. بنابراین شبهه عدم عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه با توجه به دیدگاه تفسیری هر دو مفسر، مردود و باطل است.

۳. امر استغفار از سوی خداوند به پیامبر ﷺ

الف. دیدگاه جوادی آملی

استغفار به معنای درخواست مغفرت برای نجات از پیامد گناه است؛ گاه برای دفع یعنی آلوده نشدن به گناه و گاه برای رفع و برطرف کردن آلودگی است. امر پیامبر گرامی ﷺ به استغفار (وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ) به معنای سرزدن گناه از آن حضرت نیست؛ زیرا معصومان علیهم السلام همواره به یاد خدا بوده و در اثر هدایت پاداشی خداوند از لغزش و گزند گناه ایمن اند و گناه به سوی آنان نمی‌رود (یوسف، ۲۴) و از هرگونه آلودگی پیراسته‌اند (احزاب، ۳۳). اما چون موجود امکانی و ممکن هستند عصمت ذاتی آنان نیست و مانند اصل هستی‌شان ممکن و زوال‌پذیر است؛ لذا به عبادت و استغفار و فضل خداوند نیازمندند و عصمت و پیراستگی خود را با استغفار و مانند آن حفظ می‌کنند، در غیر این صورت ممکن است با لحظه‌ای غفلت از دعا و استغفار از اوج بندگی و عروج سقوط کنند. استغفار انبیا و ائمه علیهم السلام تنها جنبه دفعی دارد و استغفار دیگران بیشتر جنبه رفعی (زدودن آلودگی) دارد، معصومان علیهم السلام با استغفار منزّه‌اند؛ یعنی همواره به نام و یاد حق تعالی در حال عبادت و بندگی و مواظبت از خودند که آلوده نشوند، ولی دیگران آلودگی پدید آمده را با استغفار رفع می‌کنند. معصومان علیهم السلام عوامل دوام پیراستگی خود را همواره با استمداد از خدا حفظ می‌کنند. این عبادت‌ها مانند نردبانی آنان را در اوج بندگی نگه می‌دارد. نتیجه آن‌که، استغفار با عصمت استغفارکننده هماهنگ است و آمرزش‌خواهی معصومان علیهم السلام برای پیشگیری از لغزش است، نه پیرایش از آن. بر همین اساس برای دفع و پیشگیری از خطا در حکم نمودن به نفع غاصب مغالطه‌کار، رسول اکرم ﷺ نیز باید از خدا بخواهد وی را بر تسط بر هوای نفس و دفاع نکردن از خائن موفق سازد. آن حضرت ﷺ بر اثر عصمت، از سارق حمایت نکرده حتی از داشتن چنین گرایشی منزّه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۴۵/۲۰ - ۳۴۹).

ب. دیدگاه فخر رازی

وی در بحث تفسیری خود در جواب این شبهه که «دلیل بر صدور جرم از پیامبر اکرم ﷺ ادامه

آیه ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ است که چون پیامبر ﷺ امر به استغفار می‌شود و این دلالت بر سابقه ارتکاب گناه از طرف پیامبر ﷺ دارد» چند وجه را بیان می‌کند: وجه نخست این است شاید پیامبر ﷺ به نصرت طعمه به سبب این که به ظاهر مسلمان بود گرایش داشت، پس خداوند به وی دستور داد که به خاطر این گرایش استغفار کند؛ چراکه نیکی‌های خوبان، گناهان مقربین به درگاه الهی است. وجه دوم این که وقتی قوم بر سرقت یهود و برانت طعمه از آن دزدی، شهادت دادند، نیت واقعی‌شان در شهادت به دزدی یهودی بر رسول خدا ﷺ ظاهر نگشت، پس هنگامی که خداوند از کذب آن شاهدان اطلاع داد، وی دانست که اگر آن قصصات واقع می‌شد خطا بود. پس استغفار پیامبر ﷺ به سبب تمایل به حکمی است که اگر طبق شهادت دروغین واقع می‌شد فی‌نفسه خطا بود؛ هرچند پیامبر ﷺ نزد خداوند معذور می‌بود. وجه سوم این که ممکن است مراد از عبارت (استغفر الله) برای کسانی باشد که از طعمه دفاع می‌کنند و می‌خواهند برانت‌شان از دزدی را آشکار کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۱۱-۲۱۳).

ج. بررسی دو دیدگاه

در نظر جوادی آملی استغفار پیامبر ﷺ دلالت بر صدور خطا و عدم عصمت وی نیست. جوادی آملی ابتدا به دلالت سایر آیات قرآن به عصمت و پیراستگی معصومان: توجه و سپس بر اساس وجود امکانی و عدم ذاتی بودن عصمت در آنان، به نیازمندی همواره معصومان: به استغفار و عبادت و فضل خدا اشاره و تأکید می‌کند استغفار معصومان: جنبه دفع و پیشگیری از گناه داشته، نه رفع و برطرف شدن آلودگی. بر این اساس امر به استغفار پیامبر ﷺ در این آیه به جهت موفق شدن بر دفع هرگونه خطا و اشتباه از وی است. پس اشکال عدم عصمت پیامبر ﷺ با استغفار وی رد و باطل می‌شود. اما در جوهی که فخر رازی بر استغفار پیامبر ﷺ تبیین نموده، دلالتی بر عصمت وی وجود ندارد؛ بلکه او در وجه اول به گرایش پیامبر ﷺ به دفاع از خائنین، اشاره می‌کند که در این صورت عصمت پیامبر ﷺ مخدوش است.

در پاسخ به بیان نارسای فخر رازی، از ادله آیت الله جوادی آملی می‌توان بهره گرفت تا عصمت کامل پیامبر ﷺ از هرگونه خطایی واضح گردد:

نخست این که طبق آنچه در بیان دیدگاه جوادی آملی و ادله مفصل وی درباره عصمت معصومان و پیامبر ﷺ روشن و آشکار گردید آن حضرت بر اثر عصمت از سارق خائن حمایت نکرده، حتی از داشتن چنین گرایشی منزّه است؛ نه این که خواست یا رفت که از سارق حمایت کند ولی خدا او را از این گرایش بازداشت (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۶۴/۲۰). دوم آن که رسول خدا ﷺ منزّه از گرایش به دفاع از خائنین است؛ چون افزون بر ادله عصمت پیامبر ﷺ در این آیه نیز شاهی بر این مدعاست: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصْرِوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء، آیه ۱۱۳)؛ مخالفان هر چه کوشیدند به تو آسیب برسانند، به زیان خودشان تمام شد و در حقیقت به خودشان خیانت کردند، پس آنان در مکرشان کامیاب نشدند و هرگز نتوانستند پیامبر ﷺ را به حمایت از خیانتکار متهم سازند و حضرت رسول ﷺ از آن خطاکار پشتیبانی نکرد تا استغفارش برای رفع گناه باشد. پس این آیه، افزون بر ادله دیگر، شاهی بر عصمت رسول خداست (همان: ۳۵۱/۲۰).

۴. نهی از حمایت خائنان

الف. دیدگاه جوادی آملی

پس از آن که خدای سبحان پیامبرش را از توطئه منافقان دزد و خیانتکار آگاه کرد و از دفاع خیانتکاران بازداشت ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾، مجدداً در آیه ۱۰۷ نساء اهتمام ورزیده و با تعبیرهای دقیق‌تری این مهم را به پیامبر اکرم ﷺ گوشزد می‌کند ﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ﴾. این تعبیر هشدار است به تبهکاران (که به جهت اهمیت آن با «اسم ظاهر» و وصف خاص آمده است، هر چند اگر می‌فرمود «وَلَا تُجَادِلْ عَنْهُمْ» یا «عَنِ الْخَائِنِينَ» کافی بود) و دو نکته را می‌فهماند: ۱. هر گناهی چه حق الله باشد و یا حق الناس، خیانت است؛ ۲.

انسان با گناه، روح پاک و امانت الهی اش را آلوده و به خود خیانت و ظلم می‌کند، خواه در حق الناس خیانت کرده باشد، چون سرقت و تجاوز به حقوق دیگران، یا در حق الله خیانت کند. خدای سبحان همگان را با خطاب به پیامبرش از حمایت خائن‌ان بازداشت؛ زیرا آن‌ها محبوب خداوند نیستند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾. داوری‌ها و احکام قضایی رسول اکرم ﷺ مشمول خطاب «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ» نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ در محکمه قضاء به استناد شاهدان عادل و سوگند حکم می‌کرد؛ اما هرگز فریب نمی‌خورد. اگر دو نفر در موردی نزاع و هر یک ادعایی کنند و خدمت پیامبر ﷺ برای فصل الخطاب بروند، حضرت رسول ﷺ مکلف نیست به «ما هو الواقع» حکم، بلکه گاهی به ظاهر حکم می‌کند، هرچند گاهی بر اثر اعلام الهی داوری خاص می‌نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۵۶-۳۵۸).

ب. دیدگاه فخر رازی

وی در ذیل آیه ۱۰۷ نساء می‌گوید منظور کسانی است که خودشان را به خاطر طعمه به ورطه گناه افکندند و کسانی از قومش که او را با علم به این که می‌دانستند او سارق است یاری کردند. فخر رازی از ظاهر این آیه چنین برداشت نموده که پیامبر ﷺ تمایل به حمایت از خائن داشته و به همین دلیل مورد عتاب شدید خداوند قرار گرفته است. وی می‌نویسد:

در این آیه تهدید شدیدی نهفته است؛ زیرا وقتی پیامبر اکرم ﷺ کمی به سمت طعمه تمایل پیدا کرد (درحالی که طعمه در علم خداوند فاسق بود) خداوند پیامبرش را به خاطر همین اندازه یاری گنهکار مورد سرزنش قرار داد؛ پس چگونه است حال کسی که می‌داند فلان شخص ظالم است، درعین حال او را دربارہ همان ظلم یاری می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۳/۱۱).

ج. بررسی دو دیدگاه

در نظر جوادی آملی نهی از حمایت خائن‌ان در آیه ۱۰۷ نساء، تأکید مجدد در عدم دفاع پیامبر ﷺ از خیانتکاران با عباراتی دقیق‌تر از آیات قبل است. همچنین خدای سبحان در این آیه همگان را با

خطاب به پیامبرش از حمایت خائن بازداشته؛ زیرا خائن محبوب خداوند نیستند. جوادی آملی در شرح آیات قبل به تفصیل، عصمت پیامبر اکرم ﷺ را اثبات نموده و نهی در این آیه را دال بر عدم عصمت پیامبر ﷺ نمی‌داند. اما فخر رازی با نگاه ظاهری به نهی آیه، تمایل اندک پیامبر ﷺ به حمایت از خائن را برداشت کرده و گفته به دلیل همین مقدار حمایت از گنهگار، وی مورد عتاب و تهدید شدید قرار گرفته است. این برداشت تفسیری از آیه، چگونه با عصمت پیامبر اکرم ﷺ سازگار است؟ کلام فخر رازی در تمایل پیامبر در جدال به سود خائنین، به این دلیل قاطع، مردود و غیر قابل قبول است که ملکه عصمت، مانع از گرایش‌های نفسانی است و هرگز عدل ممثل به سود ظالم و نفع ظلم اقدام نخواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

نتیجه

پس از بررسی دیدگاه‌های تفسیری دو مفسر ذیل آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره نساء در باب مسأله عصمت پیامبر اکرم ﷺ نتایج زیر حاصل شد:

۱. هر دو مفسر حکم و داوری پیامبر ﷺ براساس اجتهاد را نپذیرفته‌اند، لیکن در چگونگی حکم نمودن پیامبر دارای نظرات متفاوت‌اند. در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، پیامبر ﷺ در داوری و تطبیق قوانین کلی بر مصادیق، از عنایت خاص خدا برخوردار و با اشهاد الهی حکم می‌کند، نه اجتهاد. فخر رازی نیز حکم و داوری پیامبر ﷺ را براساس علمی که به واسطه رؤیت حاصل شده و مخصوص شخص پیامبر اکرم ﷺ است می‌داند، نه اجتهاد. با توجه به این که هر دو مفسر اجتهاد و وجود هرگونه خطا در حکم و داوری پیامبر ﷺ را نفی می‌کنند، عصمت پیامبر ﷺ از هرگونه خطا و اشتباه در مقام حکم و داوری ثابت می‌گردد.

۲. هر دو مفسر با تبیین تفسیری خود، شبهه عدم عصمت پیامبر ﷺ با توجه به نهی خداوند در عبارت «و لا تکن للخائنین خصیما» نسبت به پیامبر ﷺ را باطل و رد نموده‌اند. این دو مفسر در مفهوم واژه «خصیم» دو معنای متفاوت بیان کرده‌اند. فخر رازی واژه را به دشمن معنا و آیه را بدین صورت تفسیر کرده است که «به‌خاطر خائنین منافق با کسی که گناهکار نیست دشمن نشو» و در رفع شبهه خطای پیامبر با توجه به نهی خداوند از وی اظهار

داشته است که نهی از چیزی ضرورتاً دلالت بر انجام آن امر ندارد و در تأیید سخن خود روایتی را نقل می‌کند که بر طبق آن هنگامی که قوم طعمه از پیامبر اکرم ﷺ خواستند تا از طعمه دفاع کند و دزدی را به گردن فرد یهودی بیندازد، پیامبر ﷺ سکوت کرد و منتظر ماند تا این آیه نازل شد. آیت‌الله جوادی آملی «خصیم» را به مجادل و مدافع معنا کرده و آیه را بدین‌صورت تفسیر کرده است که «از سوی خائنین جدال و دفاع نکن»، و در بطلان شبهه سرزدن خطا از پیامبر ﷺ با توجه به نهی نمودن خداوند از وی استدلال می‌کند که نهی از مدافع شدن از طرف خائن بر ضد مظلوم، جنبه دفع و پیشگیری دارد و این‌گونه نیست که خطایی انجام شده و جهت رفع و برطرف شدن گناه، نهی خداوند صادر شده باشد.

۳. امر نمودن پیامبر ﷺ به استغفار در آیه ۱۰۶ نساء، طبق نظر آیت‌الله جوادی آملی دلالت بر صدور خطا و عدم عصمت وی ندارد؛ زیرا استغفار پیامبر ﷺ جنبه دفع از گناه داشته، نه رفع آن. از این‌رو امر به طلب مغفرت برای توفیق پیشگیری از هرگونه گناه و خطاست. اما فخر رازی در تفسیر خود اظهار داشته است که پیامبر ﷺ به دفاع از خائنین گرایش داشت و به‌خاطر این گرایش امر به استغفار می‌شود. در پاسخ به شبهه وی دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی را ذکر می‌کنیم. وی پس از تبیین ادله مفصل درباره عصمت معصومان ﷺ و پیامبر ﷺ تأکید می‌کند آن‌حضرت بر اثر عصمت، از سارق خائن حمایت نکرد و حتی از داشتن چنین گرایشی منزّه است. جوادی آملی افزون بر ادله عصمت، آیه ۱۱۳ همین سوره را به‌عنوان شاهد آورده است. در نتیجه و با توجه به ادله عصمت جوادی آملی، به‌ویژه آیه ۱۱۳ سوره نساء، مدعای فخر رازی باطل می‌شود.

۴. فخر رازی با نگاه ظاهری به آیه ۱۰۷ سوره نساء برداشت نموده است که پیامبر ﷺ اندکی تمایل به حمایت از خائن داشت و به‌دلیل همین مقدار حمایت مورد عتاب و تهدید شدید قرار گرفت. کلام فخر رازی در تمایل پیامبر ﷺ در جدال به سود خائنین با دو دلیل زیر مردود است: ۱. ملکه عصمت، مانع از گرایش‌های نفسانی است و هرگز عدل ممثّل به سود ظالم و نفع ظلم اقدام نخواهد کرد؛ ۲. نهی رسول با مقام عصمت او منافات ندارد؛ زیرا او امر و نواهی همان‌گونه که متوجه سایر مسلمین است، متوجه پیامبر نیز می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صار، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- جوادی آملی، عبدالله و زمانی قمشه‌ای، علی، *وحی و نبوت در قرآن*، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسْنِیم تفسیر قرآن کریم*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، دار القلم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲ق.
- سعیدی روشن، محمدباقر، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، سازمان انتشارات فرهنگ، تهران، ۱۳۸۳ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- معرفت، محمدهادی، *آموزش علوم قرآن*، ابومحمد وکیلی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- مفید، محمد بن محمد، *النکت الاعتقادیة*، المؤتمر العالمی الشیخ المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.

